

عرصہ‌های کسالت‌بار زندگی شهری

یادداشتی بر مجموعه داستان «سمت تار یک کلمات» نوشته‌ی حسین سناپور

محمدحسین محمدی



حسین سناپور در داستان‌نویسی معاصر فارسی نامی آشنا است. سناپور اول‌بار با رمان خوب «نیمه‌ی غایب» (۱۳۷۸) مطرح شد. این رمان از سوی جایزه‌ی ادبی مهرگان به عنوان بهترین رمان همان سال معرفی شد و در سال ۱۳۸۱ برنده‌ی اولین دوره‌ی جایزه‌ی ادبی یلدا نیز شناخته شد و تا هنوز به عنوان یکی از بهترین و پر خواننده‌ترین رمان‌های سال‌های اخیر مطرح است.

سناپور سپس رمان «ویران می‌آیی» (۱۳۸۲) و مجموعه داستان «با گارد باز» (۱۳۸۳) را منتشر کرد که هر دو کتاب نیز کاندید جایزه‌های ادبی شدند و به چاپ‌های متعدد رسیدند. او امسال با مجموعه داستان «سمت تاریک کلمات» کارش را ادامه داده است.

آن‌طور که در پشت جلد کتاب آمده است: «رابطه‌ی انسان شهری معاصر با دیگران و محیط پیرامونش دست‌مایه‌ی هشت داستان مجموعه‌ی «سمت تاریک کلمات» است.» و بر خلاف معمول که نام یکی از داستان‌ها را بر مجموعه می‌گذارند؛ حسین سناپور نامی دیگر بر کتابش نهاده است که به داستان خاصی بر نمی‌گردد و فضای کلی ذهن نویسنده و فضای کلی داستان‌های مجموعه را دارد. و با وجود حجم کم کتاب که ناشی از مشکلاتی است که این روزها بر سر راه چاپ و نشر قرار دارد، با مجموعه‌ای خواندنی و به یادماندنی روبه‌رو هستیم. اگر از داستان بسیار کوتاه «بر که‌ی من» که قصویت متن تا حدی ضعیف است و قوت دیگر کارهای مجموعه را ندارد،



بگذریم؛ با داستان‌هایی مواجه هستیم که در سال‌های اخیر در ادبیات داستانی ایران نظیرشان را کم‌تر دیده‌ایم. نثر سناپور هم‌چنان در عین پختگی ساده است و این سادگی در ظاهر داستان‌ها نیز نمود یافته است که گاه حتا خواننده‌ی ناآشنا به ادبیات داستانی معاصر را دچار شبهه می‌کند که داستان‌ها چقدر ساده‌اند. سادگی‌ای را که می‌توان در داستان‌های کوتاه امروز امریکا نیز دید که بسیاری از نویسندگان را جذب خود نموده ولی تقریباً کم‌تر کسی نتوانسته بود، به باطن آن‌ها راه یابد.

سادگی داستان‌های مجموعه‌ی «سمت تاریک کلمات» فقط در ظاهر است و در پشت این سادگی ظاهری پیچیدگی‌ای وجود دارد که بسیار کسان از درکش عاجز می‌مانند. و نکته‌ی مهم کار نیز در همین جا است که موجب می‌شود خواننده داستان‌ها را بارها و بارها بخواند و هر بار از خواندنش لذت هم ببرد. (برای من که این‌گونه بوده است.)

حسین سناپور همان‌طور که با انتشار دو رمانش (نیمه‌ی غایب؛ ویران می‌آیی) نشان داده بود نویسنده‌ای است شهری و به مسایل شهر و شهریان توجه دارد، با انتشار این مجموعه داستان نیز نشان داده است که همان راه را در داستان‌های کوتاهش پی گرفته است. منظور من از داستان شهری داستانی نیست که فقط محیطی که در آن قصه‌ی داستان اتفاق می‌افتد، شهر است؛ چرا که بسیار داستان داریم که در شهر اتفاق می‌افتد اما نویسنده‌هایشان

نوانسته‌اند، محیط شهری را بسازند و صرف نامی از شهر در آن‌ها است؛ اما حسین سنپور در داستان‌هایش وارد بطن شهر و شهریان شده و فضای سرد شهری مدرن و آدم‌هایش را به خوبی ساخته است. به نظر من این مسأله از آنجا نشأت گرفته که سنپور عناصر سازندهی شهر و زندگی شهری را وارد داستان‌هایش کرده و مشکلات و دغدغهی آدم‌های داستان‌هایش نیز بر خاسته از چنین محیطی است. و دغدغه‌هایی که برای شهریان مطرح است و بر خاسته از عناصر زندگی شهری است. سنپور حتا عناصر سازندهی داستان‌هایش را بر این عناصر شهری استوار کرده است. آدم‌های او آدم‌های درگیر با زندگی مدرن شهری هستند، آدم‌هایی که در نوع برقرار کردن ارتباط با دیگران دچار مشکل شده و عناصر زندگی شهری این ارتباط را تحت الشعاع قرار داده است. آدم‌هایی که وسیلهی ارتباطی‌شان یک دستگاه مدرن به نام تلفن است. آدم‌هایی که برای برقراری ارتباط با هم ناچارند دایم به دنبال خانه‌ای جدید بگردند و در این گشتن‌ها و بازدید از خانه‌ها است که احساس راحتی می‌کنند و اگر مدتی در یک خانه بمانند، نمی‌توانند هم‌دیگر را آن‌طور که باید و شاید درک کنند و خانه‌ای که باید جای امن و راحتی زندگی باشد و محل برقراری ارتباط و زندگی، خود هدف ارتباط و زندگی می‌شود. در واقع مرد و زن داستان «خانه باید خانه باشد» در ابتدا با جست‌وجوی خانه می‌خواهند تنهایی خود را پر کنند و بعد که در این مسیر با هم هم‌مسیر می‌شوند و به طور موقت تنهایی‌شان پر می‌شود اما هم‌چنان تنهایی آن‌ها ماندگار می‌شود. این تنهایی که در اکثر داستان‌ها تکرار می‌شود، گریبان‌گیر دیگر آدم‌های مجموعه نیز هست. در داستان «خیابان‌های نیمه‌شب» زن شب‌بیدار با تلفن زدن به افراد ناشناس و صحبت با آن‌ها می‌خواهد تنهایی‌اش را پر کند. در واقع «خیابان‌های نیمه‌شب مال آدم‌های دیگری است؛ مال آن‌ها است که وقت‌های دیگر هیچ جایی نیستند، آن‌هایی که فقط خودشان می‌دانند که هستند.» (ص ۲۷) مرد داستان نیز که همسرش او را به ناگهان ترک کرده و تنها مانده است این زن شب‌بیدار مزاحم تلفنی را سنگ‌صبور خود می‌پندارد و از تنهایی خودش می‌گوید، بی آن‌که بتواند تنهایی یک‌دیگر را پر کنند. زن با آمدن هم‌خانه‌ی گاه به گاهی‌اش تلفن را قطع می‌کند اما مرد را غرق در تنهایی و اندوه خودش رها می‌سازد و مرد درگیر تنهایی می‌شود که می‌خواسته فراموشش کند. تنهایی که وامی‌دارش که زن شب‌بیدار مزاحم تلفنی را همان زنی پندارد که ترکش کرده و از او بخواهد تا برگردد و جای خالی‌اش را بیش از آشپزخانه و خانه و تخت‌خواب در پشت پنجره پر کند. و حالا خود در پشت پنجره ایستاده است و....

در داستان «خواب مژه‌هات» نیز مرد شاعر تنها زنی را که دوستش دارد دعوت کرده تا با او حرف بزند و از تنهایی‌اش بگوید واز دوستی‌اش بگوید و از آدم‌های دور و اطراف‌شان بگوید و از او بگوید. زن بر روی تخت خوابیده و پشت به مرد کرده و مرد یک‌ریز حرف می‌زند و حرف می‌زند و بیش‌تر هم از او می‌گوید و زن بی‌توجه به گفته‌های مرد



و تنهایی او فقط می‌خواهد بخوابد. مرد هر چه بیش‌تر می‌گوید، زن انگار کم‌تر می‌شنود. گویی کارش تمام شده و باید بخوابد. بدون این که توجه کند مرد او را برای چیز دیگری می‌خواهد. زن جای او را اشغال کرده و حتا حاضر نیست مرد در گوشه‌ی تخت بنشیند و... مرد را با فحش و بد و بی‌راه از خود می‌راند. مردی را که تمام دل‌خوشی‌اش فقط نگاه کردن او است ولی او به مرد پشت کرده است.

«کابوس بیداری» نیز حدیث تنهایی و شکست است. داستان مردی که همه‌چیز را در اختیار زنش گذاشته که دوستش دارد. حتا اگر زن بخواد زندگی‌شان را از هم بپاشد که می‌پاشد و مرد را در دنیای کابوس‌وارش رها می‌کند. مرد داستان «با تو حرف می‌زنم، با تو» نیز تنها است و این تنهایی را با یک وسیله‌ی مدرن پر می‌کند. با تلویزیون؛ نه خود تلویزیون که با حرف زدن با مجریان زن تلویزیون. مرد می‌خواهد جای خالی زنش را با حضور زن‌ها که از طریق امواج تلویزیون به خانه‌اش می‌آیند پر کند. زن‌هایی که فقط گوش می‌دهند، بدون این که بشنوند مرد هم‌چنان برای‌شان حرف می‌زند و حرف می‌زند. تنهایی مرد در پایان بسیار نمود آشکاری می‌یابد. تنهایی که می‌تواند با ارتباط با زنی پر شود. شاید راه دیگری برای ارتباط نمی‌یابد که با زن‌های تلویزیونی حرف می‌زند و سعی می‌کند رابطه برقرار کند. در پایان مرد در رؤیا خود را در مقابل مجری زن تلویزیون می‌بیند که و به سوال‌های بسیار خصوصی او پاسخ می‌دهد.

«دل‌سنگین، زبان تلخ» که همانند داستان «خواب مژه‌هات» روایتی بدون راوی دارد، خواننده را در طول داستان آن‌چنان با خود می‌کشاند و در پایان نیز در همان تعلیق می‌گذاردش که می‌ماند نکند خود نیز دچار توهم شده باشد. توهمی که سرتاسر داستان در آن تنیده شده است. توهم دامادی که گمان می‌کند، عروسش در اتاق خواب روی تخت در یک خواب ناز شاهزاده‌ای است و پدرزنش می‌پندارد که دخترش صبح اول عروسی‌اش خانه‌ی داماد را با گریه ترک کرده و به خانه‌ی پدر بازگشته است. پدر اصرار می‌کند که دختر در خانه‌ی او است و داماد اصرار دارد که دختر در اتاق‌شان خواب است. در پایان نیز این توهم هم‌چنان باقی می‌ماند. گویی داماد نیز می‌ترسد که برود به اتاق خواب و ببیند آیا عروسش هست یا رفته به خانه‌ی پدری و... داستان شگفتی که فقط در قالب دیالوگ‌های تلفنی روایت می‌شود. این‌جا است که می‌گوییم سناتور داستان‌هایش را بر عناصر و اجزاء

زندگی شهری استوار کرده است. تلفن یکی از این عناصر شهری مدرن است که در دو داستان «دلم سنگین، زبانم تلخ» و «خیابان‌های نیمه‌شب» طرح روایت و داستان بر آن استوار شده است. البته تلفن در دیگر داستان‌های مجموعه نیز حضور دارد ولی در این دو داستان بسیار برجسته‌تر است و طرح روایی داستان بر آن استوار گشته. هم‌چنین است عناصر خانه، تلویزیون و... عرصه‌های کسالت‌بار زندگی شهری.

از دیگر ویژگی داستان‌های «سمت تاریک کلمات» تکیه بر عنصر گفت‌وگو در داستان است. بیش‌تر داستان‌ها با گفت‌وگو پیش می‌روند تا جایی که گاه تمام داستان را گفت‌وگو تشکیل می‌دهد و روایت راوی بخش اندکی از داستان را تشکیل می‌دهد.



البته گاه دیالوگ‌ها بیش از حد طولانی می‌شوند، و پرچانگی‌های شخصیت‌ها آن‌قدر زیاد می‌شود که گاه حس می‌شود چرا از روایت استفاده نشده است. البته در بسیاری جای‌ها گفت‌وگوها به منولوگ و حدیث نفس نیز نزدیک شده‌اند که موجب گریز نویسنده از یک‌نواختی شکل گفت‌وگو نویسی شده است، همانند داستان «خواب مژه‌هات». و اگر از دید درون‌مایه به این گفت‌وگوها ببینیم، در هجوم این همه گفت‌وگویی که بین شخصیت‌ها رد و بدل می‌شود و آن‌ها می‌خواهند از این طریق با هم ارتباط برقرار کنند، ولی باز هم ناموفق می‌مانند؛ گویی هیچ راهی به‌جز گفت‌وگو برای ارتباط وجود ندارد. نکته‌ی آخر این که سناپور از هیچ داستان می‌سازد و نشان می‌دهد که نویسنده‌ی خوب در هر چیزی داستانی می‌یابد که ارزش نوشتن را داشته باشد.